

## نگاهی به احوال و آثار ظفر خان احسن

جمیل الرحمن\*

میرزا احسن الله<sup>۱</sup> متخلص به احسن، مخاطب به ظفر خان، پسر خواجه ابوالحسن تربتی بوده. بعضی از تذکره‌نگاران و مورخان لقب وی را ظفر خان<sup>۲</sup> ضبط کرده‌اند. صمصام‌الدوله در تصنیف خود *مآثر الامرا* چنین می‌نویسد:

”سال نوزدهم جلوس جنت‌مکانی چون صوبه‌داری کابل از تغییر مهابت خان به خواجه مقرر گشت، او به نیابت پدر به حراست آنجا تعیین شد، از اصل و اضافه به متصب هزار و پانصدی ششصد سوار و خطاب ظفر خان و عطای علم و خنجر و شمشیر مرصع و فیل جبه امتیاز برافراخت“<sup>۳</sup>.

\* استادیار فارسی ذاکر حسین کالج، دهلی نو.

۱. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: *مجمع التفاضل*، ص ۱۱۵؛ *بزم تیموریه*، ص ۲۰۹؛ *نگارستان کشمیر*، ص ۲۰۰؛ تاریخ حسن، ج ۲، ص ۵۰۵. نام وی را احسن الله نوشته شده است، ولی در مآخذ دیگر مانند فهرست کتابخانه اورینتل، ص ۱۵۲؛ فهرست کتابخانه دیوان هند، ص ۸۷۸؛ فهرست کتابخانه اودس، ص ۳۲۵؛ ص ۲۳۹؛ تذکره نصرآبادی، ص ۵۷؛ سفینه خوشگور، ص ۹؛ *صحف ابراهیم*، ص ۶۶؛ *مآثر الکرام*، ص ۳۶؛ *تذکره الشعرا*، ص ۹؛ *آشکده*، ج ۱، ص ۱۲۰؛ *مبخانه*، ص ۸۵۴؛ *ریاض الشعرا*، ص ۶۹؛ *منتخب الاشعار*، ص ۳۶. نام وی را میرزا احسن الله آمده است، نتایج *لافتکار*، ص ۴۹.
۲. آذر بیگدلی، حاجی لطف علی بیگ: *آشکده*، ج ۱، ص ۱۲۰؛ *خزانه عامره*، ص ۲۸۷؛ *تذکره حسینی*، ص ۱۸۹؛ *مرآت النخبال*، ص ۸۹؛ *منتخب الاشعار*، ص ۳۶؛ *مآثر الکرام*، ص ۹۵؛ *مآثر الامرا*، ج ۲، ص ۷۵۶؛ *نشر عشق*، ج ۱، ص ۱۴۲؛ *نگارستان کشمیر*، ص ۲۰۰؛ *شعر المعجم*، ص ۱۴؛ ولی در نسخه خطی دانشگاه دهلی، برگ ۲ الف: *Mughals in India*, p.179; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, p.54; *Mughals Bibliography*, p.31; *Mughals in India*, p.83; *History of Shahjahan of Delhi*, p.VII; *The Shahjahan Nama*, p.2.
۳. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، *صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی: مآثر الامرا*، ج ۲، ص ۷۵۶.

نام اصلی ظفر خان، احسن الله است. زیرا که او نام و خطاب خود را در پایان دیوان به خط خود چنین نوشته است:

”راقمه احسن الله خان بن ابوالحسن المخاطب به ظفر خان“<sup>۱</sup>.

در باره تاریخ تولد او هیچ اطلاعی نیست، اما گمان می‌رود که او در سال ۱۰۱۴ هجری/۱۶۰۴ میلادی در هندوستان توکد یافت؛ ولی در کدام شهر معلوم نیست. از آثار تذکره‌نویسان و حتی از آثار خود وی هم در این باره اطلاع نمی‌رسد. در فهرست کتابخانه دیوان هند آمده است که ظفر خان احسن در سال ۱۰۳۳ هجری/۱۶۲۲ میلادی شعر گفتن آغاز کرد. او در مقدمه دیوان خود یک رباعی درباره آغاز شاعری خودش نقل کرده است:

”از طبع ظفر خان چو گل نظر دمید      وز باده فکر اولین جرعه کشید  
تاریخ شروع خواستم گفت خرد      نوباوه ز بوستان فکر احسن چید“<sup>۲</sup>

(۱۰۳۳ هجری)

و در همین مقدمه دیوان جای دیگر می‌نویسد:

”هنگامی که سنین عمر هژده رسیده بود به محض موهبت خالق آدم و خداوند هژده هزار عالم باران رحمت معانی از آسمان فیض باران گردید و در متور سخن در این سال منظوم شد و جواهر معنی که در گنجینه ضمیر مخفی بود در این ایام به سلک انتظام درآمد“<sup>۳</sup>.

بنابراین معلوم می‌شود که ظفر خان در سال ۱۰۱۴ هجری/۵-۱۶۰۴ میلادی متولد شد و حسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی می‌نویسد:

”احسن مخاطب به نواب ظفر خان خلف الرشید خواجه ابوالحسن تربتی است که به عصر اکبری در گلزمین هندوستان تشریف آورده، به دارالمهام سرکار شاهزاده دانیال و به دیوانی صوبه دکن مأمور گردید. بعد انتقال اکبر پادشاه

۱. نسخه خطی بانکی پور، پتنا، برگ ۲۹۹ (به حواله ظفر خان احسن، ص ۲۱).

۲. اسلم خان، [دکتر] محنت: ظفر خان احسن، ص ۲۳.

۳. فهرست کتابخانه دیوان هند، ص ۵۸۷ (به حواله ظفر خان احسن، ص ۲۲).

۴. همان.

هر گاه نوبت سلطنت به جهانگیر پادشاه رسید، خواجه را از راه قدردانی و عاطفت سلطانی از دکن طلبیده به عنایت خلعت وزارت و منصب پنج هزاری بلندپایه گردانید و در سنه یکهزار و سی و سه (۱۰۳۳ هـ) صوبه کابل دیگر مرحمت فرمود، چنانچه ظفر خان از طرف پدر نامدار خود به انتظام ایالت صوبه مذکور مقرر گردید. چون نوبت سلطنت به صاحبقران ثانی آمد، در سنه یک هزار و چهل و دو (۱۰۴۲ هـ) به منصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار سرافراز فرموده، صوبه کشمیر عطا نمود و ظفر خان از کابل به کشمیر رفت و هنگام انتقال پدر به عمر هفتاد سالگی، دهم شهر رمضان المبارک سه هزاری ذات و سه هزار سوار و علم و نقاره معه صوبه کشمیر اصالتاً به ظفر خان امداد شد و او دیرگاه به ایالت آن پرداخته، ملک را مسخر گردانید<sup>۱</sup>.

درباره تحصیل‌اتش و تربیت ابتدایی ظفر خان هم اطلاعی به دست نیست، ولی از مقدمه دیوان او معلوم می‌شود که از چه کسانی تلمذ کرده است. احسن می‌گوید که از حکیم رکن‌الدین مسعود، طالب آملی و نقی احمد نادم گیلانی استفاده کرده است و از خالوی خود میرزا سلطان محمود مشق خط کرده است. ظفر خان صحبت ایشان را از عطابای خداوندی می‌شمارد و درباره خالوی خود می‌گوید که از ابتدای سن شعور تا ورود او به دکن همراه او بوده و از فیض صحبتش مستفید می‌شد.

ظفر خان احسن در فن شعر از صائب تبریزی استفاده بی‌حد برده است. افزون بر

این صباح‌الدین عبدالرحمن می‌گوید:

«... ظفر خان بر مدح صائب و صائب بر شاگردی ظفر خان افتخار می‌کردند»<sup>۲</sup>.

لطف علی بیگ می‌گوید:

«ظفر خان مردی شاعر و ادب‌پرور بود و صائب را سخت گرامی می‌داشت و چیزی نگذشت که به شاگردی او دل خوش کرد و می‌گفت:

۱. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشر عشق، ج ۱، ص ۳-۱۴۲؛ میخانه، ص ۸۵۵.

۲. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریه، ص ۲۱۱.

طرز یاران پیش احسن بعد از این مقبول نیست

تازه گوئیهای او از فیض طبع صائب است<sup>۱</sup>

صائب هم در نتیجه اکرام و نوازش مستدام ظفر خان از دل و جان مدح او می‌گفت و وی را در کرامت و شجاعت بر نامورترین سرداران هند ترجیح می‌نهاد:

خان خانان را به بزم و رزم صائب دیده‌ام

در سخا و در شجاعت چون ظفر خان تو هست<sup>۲</sup>

قاضی ظهورالحسن مؤلف نگارستان کشمیر می‌گوید که صائب شعر درج شده در بالا را در مدح ظفر خان نوشته و ظفر خان او را یک هزار اشرفی انعام داده بود<sup>۳</sup>.

حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی می‌نویسد:

”گویند از بس مخیر و عالی طبع بود و به ترتیب احوال ارباب فضل و کمال بذل توجه مرعی می‌داشت و با مستعدان هر گروه به خوب وجه پیش می‌آمد. فخرش همین بس که مثل میرزا محمد علی صایب ملک الشعرا احوال قدرشناسی و جوهر ذاتی او شنیده از اصفهان به هند آمد و چند سال نزد آن مرحوم استقامت فرمود، اگرچه آن جناب نیز به خوشترین وجه با میرزا پیش آمده، دقیقه‌ای از دقایق مهمانداری و دلجویی و دلنوازی فرونگذاشت و در سخن‌سرایی استفاده‌های کثیر از صحبت آن پیشرو سخنوران برداشت. چنانچه اکثر جا در کلام خود اقرار این معنی می‌نماید و زبان اعتراف شاگردی او می‌گشاید، لیکن جناب میرزا هم نام قدردانی او را تا قیام قیامت برپا داشته و بر صفحه روزگار باقی گذاشته و قصاید و مدایح غره در حق او فکر کرده و انشاء ساخته و ادای احسانهای او نموده و دیگر ارباب کمال چون کلیم و سلیم و قدسی و سالک قزوینی و میرزا دانش و میر صیدی که در آن اوان به سخن‌سرایی آوازه شهرت برداشته، از خوان احسان او فیوضها می‌ربودند.

۱. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموری، ص ۲۱۱؛ مآثر الامراء، ج ۲، ص ۷۶۱؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۷.
۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامراء، ج ۲، ص ۷۶۱؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۷؛ بزم تیموری، ص ۲۱۱؛ آتشکده، ج ۱، ص ۱۲۰.
۳. ظهورالحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، ص ۲۰۱-۲۰۰.

چنانچه خواجه اشعار آبدار هر یک را به خط او نویسانیده و بر پشت ابیات تصویر صاحب کلام کشیده<sup>۱</sup>.

ظفر خان احسن در نظامت کارهای مملکت شخصی قابل بود. اکثر مردم در عهد جهانگیر ستایش او می‌کنند که در امرا چهار کس لایق‌تر از پدر خود هستند:

یکم - جهانگیر قلی خان پسر خان اعظم؛

دوم - سعدالله خان پسر سعید خان چغتای؛

سوم - ظفر خان پسر زین خان؛

چهارم - ظفر خان احسن پسر خواجه ابوالحسن تربتی<sup>۲</sup>.

ظفر خان هم افتخار خود را در این بیت ابراز دارد:

به روزگار کسی کامران چو احسن نیست

مدام کام دل خود ز جام و شیشه گرفت<sup>۳</sup>

ظفر خان احسن به اعتبار پیکر و هیكل برجستگی خاصی نداشت. مانند پدر خویش خواجه ابوالحسن بسیار مختصر و پست و کوتاه قد بود. چنانکه درباره قد او این شوخی مشهور است که یک بار در مجلس شاهجهان ملأً حفظی حاضر بود و گفت که قد ظفر خان برای این کوتاه است که تخم زده بی آبی است و گفت که ابوالحسن در تمام روز یک بار آب می‌خورد<sup>۴</sup>.

احمد علی هاشمی سندیلوی حکایتی جالب برای ظفر خان احسن نقل کرده است

و می‌گوید:

"ظفر خان احسن تخلص خلف خواجه ابوالحسن خوش اختلاط و ظریف

طبع... روزی در کشمیر برای دیدن شاعر رفت، دید که خوابیده است،

۱. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامرا، ج ۲، ص ۶۱-۷۶؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۶؛ ظفر خان احسن، ص ۳۰.

۳. اسلم خان، [دکتر] محمّد: ظفر خان احسن، ص ۳۰.

۴. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامرا، ج ۲، ص ۶۱-۷۶؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۶؛ ظفر خان احسن، ص ۳۰.

به ضرب پا بیدارش ساخت و گفت برخیز که فلان غنیم را کشتم و به سزا رسانیدم. شاعر گفت که کشتن غنیم کار سپه دارانست، اما لگد زدن کار خرانست<sup>۱</sup>.

ظفر خان خیلی زحمت کش و صابر و صاحب امید بود و از مصایب عالم ناامید و بیعناک نمی شد، چنانکه خود می گوید:

با همه محنت دل من آشنای ناله نیست

هیچ کس احسن ندارد صبر ایوب مرا<sup>۲</sup>

برجسته ترین خصوصیت و صفت خوب ظفر خان جود و سخای وی بود و از حسن سلوک وی مردم راضی و خوش بودند. صالح کتبه می نویسد که مردم کشمیر از حسن سلوک ظفر خان شاکر و رضامند بودند<sup>۳</sup>.

نواب علی ابراهیم می نویسد:

"از امرای عالی قدر هندوستان بعد عبدالرحیم خان خانان در کرم گستری و قدرشناسی ارباب کمال نظیر او نخاسته و بسیاری از هنرمندان به شنیدن آوازه جودش از ایران روی توجه به هندوستان گذاشته اند"<sup>۴</sup>.

منا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی می نویسد:

"ظفر خان صاحب جوهر و جوهرشناس بود و سری به صحبت و تربیت ارباب کمال داشت. افتخارش همین بس که مثل میرزا صائب مادح آستان اوست"<sup>۵</sup>.

بندرابن داس خوشگو می گوید:

"در قدردانی هنر و هنرمندان و صاحب سخنان و طبع بلندان بعد از عبدالرحیم خان سپهسالاری مثل وی در هندوستان پیدا نشده. به علت آمدن شعرا از ایران

۱. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغراب، ص ۴۷.

۲. عبدالرزاق اورنگ آبادی، مصمصام الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامرا، ج ۲، ص ۶۱-۷۶؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۵: ظفر خان احسن، ص ۳۰.

۳. کنبوه لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ هـ): عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه، ج ۲، ص ۲۹۹، ۳۵۵.

۴. خلیل بنارسی، امین اللذوله علی ابراهیم خان (م: ۱۳۱۷ هـ): صحف ابراهیم، نسخه عکسی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۹۷۴ (به حواله ظفر خان احسن).

۵. غلایی قزوینی، مولوی عبدالنبی فخرالزمانی: میخانه، ص ۸۵۴ مآثر الکرام، ص ۹۵.

به هندوستان خصوص میرزا صائب شعردانی مخصوص ذات مبارکش بوده... در شعرفهمی و شاعر نوازی دست عظیم داشت<sup>۱</sup>.

شبلی نعمانی می‌نویسد:

”مرد نهایت بخشنده و قدردان علم و هنر بوده است و دارای طبع موزون و شعر می‌گفته است، و تخلص خود را احسن نهاده بود“<sup>۲</sup>.

صباح‌الدین عبدالرحمن می‌نویسد:

”شاعر بلندمرتبه هم بود و شاگرد مرزا صائب بود. کم کم ذوقش پیشرفت کرد، تا اینکه خود صائب سخن‌دانی‌اش را مدح کرد. او وقتی بر کلام صائب ایراد می‌گرفت“<sup>۳</sup>.

محمد افضل سرخوش کشمیری در کلمات الشعرا ضبط کرده است:

”میرزا علی صائب تبریزی به شوق دریافت صحبتش از ایران آمده، مدتها گذرانیده. خان قدردان در احوال‌پرداؤیش سعی موفور به جا آورده به انواع مراحم و الطاف پیش می‌آمدند. تذکره اشعار شعرای کامل که با وی ربط آشنایی داشتند مثل صائب و کلیم و سلیم و سالک یزدی و قزوینی و دانش و میر صیدی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری می‌نواختند، انتخاب هر کدام به خط او نویسانیده، بر پشت هر ورق صورت آن معنی سنج نیز ثبت کرده بود. یک ورق که برد شبیه کلیم بوده، فقیر دیده و صورتش را زیارت کرده‌ام“<sup>۴</sup>.

ظفر خان احسن بسیار شوق و اشتیاق و علاقه به باغات داشت. او چهار باغ در محله‌های مختلف کشمیر بنا ساخته. باغ اول: باغ ظفرآباد در محله سرمه‌دار سری‌نگر؛ باغ دوم: باغ گلشن در محله بوته کدل؛ باغ سوم: باغ عنایت متصل زیارت سید همدانی؛ و باغ چهارم: باغ حُسن‌آباد در محله حُسن‌آباد واقع است. درختهای مختلف گل‌ها

۱. خوشگوی دهلوی، بندر این داس: سفینه خوشگو، ص ۹.

۲. شبلی نعمانی، شمس‌العلماء محمد شبلی: شعرالمجم، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریه، ص ۲۰۹.

۴. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل: کلمات‌الشعرا، ص ۴.

ر میوه‌دارها از ممالک دور و دراز آورده و در این باغ‌ها در زمین قرارداده شده بود.<sup>۱</sup>

عنایت خان در تصنیف خود *ملخص شاهجهان‌نامه* تذکر باغ‌های کشمیر کرده است که پدرش در کشمیر بنا ساخته بود و شاهجهان پادشاه آن باغها را دیده بود، می‌نویسد:

“باغ ظفرآباد که والد راقم این *ملخص* (*شاهجهان‌نامه*) برکنار تالاب جدبیل مشرف بر جلکای عیدگاه تصرف سه لک روپیه در عرض دوازده سال صوبه‌داری دوباره کشمیر ساخته. باغ حُسن‌آباد که آن نیز محدثات والد راقم است.”<sup>۲</sup>

جای دیگر می‌نویسد:

“غرة ربیع‌الاول (۱۰۵۵ هـ) موافق نهم اردبهشت (۲۷ آوریل ۱۶۴۵ م) که ساعت مختار بود رایات جهانگشا به مبارکی داخل دولتخانه کشمیر گردید. هشتم این ماه (۴ مه ۱۶۴۵ م) به ظفرآباد باغ والد این روزنامه‌چو بهروزی و بختیار تشریف بردند و چون صوبه‌داری کشمیر به والد متعلق بود، والد از تحف و نوادر آن ولایت پیشکش شایسته به نظر درآورد... و برای آن به رضامندی رعایا و سکنه آن دیار از حُسن سلوک والد معلوم رأی عالم آرا گردید بود... منصب والد را به اضافه یک هزار سوار سه هزاری ذات و سوار گردانیدند.”<sup>۳</sup>

ظفر خان احسن علاوه بر صوبه‌داری کشمیر، برای مدت کوتاه چندین سال صوبه‌دار تهته، کابل، سند هم بود.<sup>۴</sup>

او چند مثنوی در وصف کشمیر سروده است. یکی از آنجمله ابیات زیر دارد:

۱. ظهورالحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، ص ۲۰۱.

۲. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): *شاهجهان‌نامه* موسوم به *ملخص* (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۷۶ الف؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۱۰ ب.

۳. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): *شاهجهان‌نامه* موسوم به *ملخص* (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۱۸۴ الف و ب؛ موزه بریتانیا، برگ ۲۷۴ ب.

۴. اسلم خان، [دکتر] محمد: *ظفر خان احسن*، ص ۴۵-۳۸.



جهان جوان شده عقد بهار می‌بندد      بهار پای چمن در نگار می‌بندد  
مسافران چمن نارسید، در کوچ‌اند      شگوفه می‌رود و شاخ بار می‌بندد<sup>۱</sup>  
ظفر خان مدتی در اکبرآباد (آگره) هم بوده، ولی اطلاع مفصل در این باب از او  
نداریم. درباره اکبرآباد چنین می‌گوید:

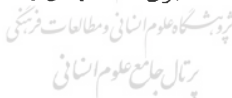
خوشا هندوستان و خاک پاکش      که روید حسن چون سبزه ز خاکش  
مقیم اکبرآبادش توان شد      که چرخ پیر از شوقش جوان شد<sup>۲</sup>  
علاوه بر این راجع به کابل در ابیات خود چنین می‌گوید:

خوشا کابل خوشا فصل بهارش      که باشد ابر رحمت آبشارش  
تعالی الله ز باغ شهر آرا      که باشد نشووبخش و عیش افزا<sup>۳</sup>  
در آخر عمر خود به لاهور رفت و همانجا عزلت گزید و درگذشت. برای لاهور  
می‌گوید:

ز بعد اکبرآبادست لاهور      که در عالم به خوبی گشته مشهور  
به جنب کثرتش از مصر و از شام      شود شرمنده گر گیرد کسی نام<sup>۴</sup>

### درگذشت ظفر خان احسن

درباره وفات ظفر خان احسن تذکره‌نگاران اختلاف رأی دارند. بعضی از تذکره‌نگاران  
سال وفاتش را ۱۰۷۳ هجری/۱۶۶۳ میلادی نوشته‌اند، ولی اته به نقل از سراج می‌نویسد  
که بعد از پسرش در سال ۱۰۸۱ هجری/۱۶۷۰ میلادی یا ۱۰۸۳ هجری/۱۶۷۲ میلادی  
فوت کرد.<sup>۵</sup>



۱. ظهورالحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، ص ۲۰۱.

۲. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. غنی فرخ‌آبادی، محمد عبدالغنی (م: ۱۳۳۵ هـ): تذکره الشعراء غنی، ص ۹؛ میخانه، ص ۷۵۴ مآثر الامراء، ج ۲، ص ۷۶۰؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۵؛ مآثر الکرام، ص ۹۵.

۶. فهرست کتابخانه دیوان هند، ص ۸۷۸.

اما حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی تاریخ وفات ظفر خان احسن را از رباعی زیر استخراج کرده است:

نواب کرم شیخ ظفر خان ای وای      چون کرد ز حکم حق سوی جنت رو  
رامی بنوشت مصرعه تاریخش      افسوس بمرد احسن نکته گو<sup>۱</sup>  
(۱۰۷۳ هجری)

وقتی ظفر خان احسن درگذشت، در آرامگاه پدرش مدفون گشت.<sup>۱</sup> راجع به آرامگاه ظفر خان در مجله ماه نو ذکر شده است که در لاهور محلی است به نام مغلیوره که در آنجا مخدوم بیگم، مادر ظفر خان احسن برای شوهرش ابوالحسن تربتی مقبره ساخته است. علاوه بر آرامگاه ابوالحسن، مدرسه‌ای هم در آنجا بوده است که کودکان درس می‌خواندند. مخدوم بیگم برای ایصال ثواب یک هزار قاری در آنجا گمارده بود که یکایک بر قبر خواجه ابوالحسن آمده و قرآن می‌خواندند. وقتی ظفر خان درگذشت، او هم در آرامگاه پدرش مدفون گشت.<sup>۲</sup>

### دیوان و کلیات ظفر خان احسن

نسخه‌های دیوان و کلیات ظفر خان احسن زیاد پیدا نشده است، اکنون تقریباً هشت نسخه از کلیات و دیوان وی در کتابخانه‌های مختلف انگلستان و هندوستان یافت شده است.

دو نسخه در کتابخانه بانکی پور پتنا به شماره ۶۶۴ و ۳۳۰ موجود است، یک نسخه در کتابخانه اورینتل، مدرس، یک نسخه در کتابخانه دیوان هند در انگلستان، یک نسخه در کتابخانه رضا رامپور به شماره ۳۵۱۸ موجود است.

چند بیت از غزلیات و رباعیات ظفر خان از تذکره‌های مختلف مانند *مآثر الکرام*، *کلمات الشعراء*، *شمع انجمن*، *بزم تیموریه*، اینجا نقل می‌شود:<sup>۳</sup>

۱. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشر عشق، ج ۱، ص ۱۴۳.
۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی: *مآثر الامراء*، ج ۲، ص ۷۶۰؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۴.
۳. مجله ماه نو، ص ۱۲۳، (به حواله ظفر خان احسن، ص ۶۴).
۴. برای دیوان او رجوع کنید *ظفر خان احسن*، به اهتمام [دکتر] محمد اسلم خان، دهلی.

به تیغ بی‌نیازی تا توانی قطع هستی کن

فلک تا افگند از پا ترا خود پیش دستی کن

\*

به هر کجا که رسم وصف دوستان گویم برای باده فروشی دکان نمی‌یابد<sup>۱</sup>

\*

از سبزه تیغ بر کمر گل بهار بست گر توبه خضر ذفت شود جا نمی‌برد

\*

ز بهر مستیم کی کار با جام شراب افتد

مرا از گفتگوی باده سرخوش می‌توان کردن<sup>۲</sup>

\*

دلیم به کوی تو امیدوار می‌آید نگاه‌دار که روزی به کار می‌آید

\*

در گوشه میخانه همین گفت و شنیدست یاران برسائید دماغی شب عیدست

\*

شادم به دل شکستگی خود که پیش من قدر دل شکسته چو زلف شکسته است

\*

گوشه چشمی اگر ساقی به ما دارد بجاست عمرها در گوشه میخانه خدمت کرده‌ایم

\*

در میان دلبران چون او بتی خودکام نیست

رام رامم گرچه می‌گوید و لیکن رام نیست<sup>۳</sup>

\*

باده عمر خضر بخشد گل پشیمانه را سَر و مینا سبز دارد گلشن میخانه را

دست ناصح کوتاه است از دامن اهل جنون سنگ طفلان شد حصار عافیت دیوانه را

\*

۱. نواب فتوحی بخارایی، امیرالملک سید محمد صدیق: شمع انجمن، ص ۶-۱۰۵؛ مآثر الکرام، ص ۹۵.

۲. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل: کلمات‌الشیراز، ص ۵.

۳. ظفر خان احسن، به اهتمام [دکتر] محمد اسلم خان، دهلی، ص ۱۵۰.

دید زلف تو مگر بی‌سر و سامانی را      که چنین است پریشان ز پریشانی ما  
بسکه در خاک درش ناصیه سودیم احسن      آیه سجده توان خواند ز پریشانی ما  
دید در بزم تو تا دیده ما را گریان      ابر برخاست ز هر سو به هواداری ما

\*

این سخن از پیر کنعانم پسند افتاده است  
دین روی عزیزان دیده را روشن کند

\*

بود مهر از پرستاران آن رو      هلال افتاده آن طاق ابرو

\*

باریک‌تر از موی بود رشته امید      بسیار می‌بیچد که تا بگسلد از هم

\*

استاد مرا چو درس می‌نوشی گفت      اول سبقم حدیث بی‌هوشی گفت  
تا خاطر عالمی پریشان گردد      احوال دلم زلف سر گوشی گفت<sup>۱</sup>

### برادر ظفر خان احسن

ظفر خان احسن یک برادر به نام خورشید نظر هم داشت<sup>۲</sup> ولی درباره شرح احوال وی تذکره‌نویسان و مورخان چیزی نگفته‌اند. ولی صالح کنبوه می‌نویسد:

«خورشید نظر ولد خواجه ابوالحسن پانصدی صد و پنجاه سوار منصب دارد»<sup>۳</sup>.

عبدالحمید لاهوری می‌نویسد:

«... و خورشید نظر پسر دیگر خواجه ابوالحسن و... و دیگر منصب‌داران و

احدیان و برق‌اندازان که همگی هشت هزار سوار بودند، برای تسخیر ولایت

ناسک و تربیک و سنگمیر مرخص گشتند»<sup>۴</sup>.

۱. صیاح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریه، ص ۲۱۵.

۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی: مآثر الامراء، ج ۱، ص ۷۳۹؛ ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ترجمه اردو، ج ۱، ص ۳۳.

۳. کنبوه لاهوری، محمد صالح (م): ۱۰۸۵ هـ؛ عمل صالح موسوم به شاهجهان‌نامه، ج ۳، ص ۳۸۲.

۴. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م): ۱۰۶۵ هـ؛ پادشاهنامه، ج ۱، ص ۳۰۱.

## پسر ظفر خان احسن

میرزا محمد طاهر متخلص به آشنا، مخاطب به عنایت خان<sup>۱</sup> بن ظفر خان احسن بن خواجه ابوالحسن تربتی یکی از امرای نامدار و معتبر در عهد شاهجهانی بوده. درباره تاریخ ولادت وی تذکره‌نویسان و مورخان خاموش‌اند ولی بر طبق نوشته‌های خود در شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص:

"در این مکان فیض نشان جشن وزن قمری اختتام سال چهل و چهارم از عمر ابد طراز به میان آمد و هفتم ربیع‌الثانی (۱۰۴۴ هـ/ ۳۰ سپتامبر ۱۶۳۴ م) که ساعت مختار بود... از جمله این شیرازه‌بند سوانح اقبال که در آن وقت هفت مرحله از مراحل زندگی طی نموده بود با وجود صغر سن به منصب درخور سرفرازی یافت"<sup>۲</sup>.

از این واضح می‌شود که عنایت خان در سال ۱۰۳۶ هجری مطابق ۱۶۲۷ میلادی متولد شده بود.

عنایت خان به سمت داروغه حضور مأمور بود و این سمت فقط به کسی داده می‌شد که او معتبر و قابل اعتبار می‌بود. از این واضح می‌شود که عنایت خان شخصی معتبر بوده. حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی درباره عنایت خان می‌نویسد که میرزا محمد طاهر نام عنایت خان و خان زمان خطاب داشت. خلف‌الصدق ظفر خان احسن پسر خواجه ابوالحسن تربتی است که به عهد جهانگیری به وزارت عالی و منصب پنج هزاری رسیده بود. مرد بی نظیر و بی‌بدل بود و در نظم و نثر سلیقه تمام داشته و در خوش صحبتی و بذله‌سنجی و لطیفه‌گویی انگشت‌نمای یاران بوده. تاریخ شاهنامه

۱. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی) کتابخانه دانشگاه دهلی، برگ ۲ ب؛ همین نسخه دیگر در کتابخانه موزه بریتانیا، برگ ۱۰ الف؛ بزم تیموریه، ص ۱۸۶؛ ۱۷۹؛ *An Oriental Biographical Dictionary*, ولی عبدالحمید لاهوری در تصنیف خود *پادشاه‌نامه* عنایت خان را عنایت الله نوشته است. ن.ک: ج ۲، ص ۴۱۹، ۴۸۹، ۷۴۴؛ ولی عاشقی عظیم‌آبادی مؤلف *نشر عشق*، ج ۱، ص ۱۱۸ خطاب عنایت خان را خطاب خان زمان می‌نویسد.
۲. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی) کتابخانه دانشگاه دهلی، برگ ۸۳ الف؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۲۱ ب.

صاحبقران ثانی و شاهجهان پادشاه غازی از دیگران خوب و بلیغ نوشته و مثنوی در صعوبت راه کشمیر رنگین و معنی‌یاب گفته. مثل ابوطالب کلیم و غیره در صحبت او حاضر می‌شدند و به منصب یک هزار و پانصدی ذات سرافرازی داشت. در عهد عالمگیر پادشاه انزوا گزیده<sup>۱</sup>.

عنایت خان وقتی که داروغه کتابخانه شاهی بوده، تلخیص از کتابهای تاریخی پادشاه‌نامه تألیف عبدالحمید لاهوری و محمد امین قزوینی به زبان فصیح و روان‌تر از هر دو مؤلف ترتیب داده بود. شاهجهان‌نامه را ملخص نام نهاده که مشتمل بر احوال سی ساله حکومت شاهجهان می‌باشد<sup>۲</sup>. عنایت خان در ملخص آن می‌نویسد:

”راقم هم که ابا عن جد نمک پرورده این دودمان خواقین نشان است به تحریر سوانح دولت ابدالانصال شاهجهان پردازد و در تلخیص آن کوشیده و خلاصه احوال و معظم امور از مجلد سه گانه پادشاه‌نامه شیخ عبدالحمید مذکور نویسد و به عبارات واضح درآورده، تاریخ مختصری ترتیب دهد، فضولی نکرده خواهد بود، بلکه در این صورت فواید آن عموم هم خواهد رسانید. لهذا شروع در این امور نموده، در عرض اندک فرصتی به توفیق الله تعالی فارغ گردید از سال چهارم جلوس تا دهم بیشتر از روی پادشاه‌نامه نوشته محمد امین قزوینی مشهور به انتهای منشی که واضح‌تر است، نوشته شده، چون ملخص وقایع تحریر یافته این نسخه را به ملخص موسوم گردانید<sup>۳</sup>.”

پژوهش‌های تاریخی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. عاشفی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشر عشق، ج ۱، ص ۱۱۸.
۲. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۲ ب؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۰ ب؛ و کلمات‌الشعرا، ص ۵؛ بزم تیموریه، ص ۲۱۸؛ نشر عشق، ج ۱، ص ۱۱۸. *Mughals in India*, p.83-84; *Mughal Bibliography*, p.31-32; *An Oriental Biographical Dictionary*, p.117; *History of Shahjahan*, Bansi Prasad Saksena, p.VI, VII; *History of Shuhajahan*, W.F. Begley and Z. A. Desai, p.3.
۳. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۲ ب؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۰ ب.

### پدر ظفر خان احسن

خواجه ابوالحسن تربتی ملقب به رکن السلطنة و وطن وی تربت حیدریه قریه‌ایست از خراسان<sup>۱</sup>. خواجه ابوالحسن در عهد اکبر پادشاه وارد هند شد و به وزارت شاهزاده دانیال و دیوان دکن اختصاص یافت. ملّا عبدالحمید لاهوری می‌گوید:

"چون جهانگیر بر سریر سلطنت جلوس کرد خواجه را از دکن به حضور طلب فرمود و به عهده میربخشی فایزگردانید. آخر به حسن عقیدت و خدمت‌گذاری به پایه والای دیوانی کلّ و منصب پنج‌هزاری ذات و پنج هزار سوار شاهنشاهی مفتخر گشت"<sup>۲</sup>.

"در سال دوم جلوس یعنی در سال ۱۰۱۷ هجری/۱۶۰۸ میلادی او را همراه خود خواست. بعد از رفتن آصف خان به مهم دکن و به تفویض دیوانی به اعتمادالدوله خواجه ابوالحسن در رکاب پادشاهی به قرب و اعتبار امتیاز یافت"<sup>۳</sup>.

"در سال هشتم جلوس جهانگیری یعنی در سال ۱۰۲۲ هجری/۱۶۱۳ میلادی به منصب میربخشی‌گری رسید و چون اعتمادالدوله درگذشت خواجه ابوالحسن را تفویض دیوانی کلّ و منصب پنج‌هزاری ذات و پنج هزار سوار امتیاز و اعتبار افزود"<sup>۴</sup>.

"در سال ۱۰۲۳ هجری حکومت دارالملک کابل ضمیمه وزارت مقرر گشت، و ظفر خان از جانب پدر به حکومت کابل مأمور گردید. و چون نوبت دارایی هندوستان به صاحبقران ثانی شاهجهان رسید، خواجه را به منصب شش هزار سوار سرفراز فرمود، و در سال پنجم جلوس شاهجهان ۱۰۴۲ هجری/

۱. اسلم خان، [دکتر] محمّد: ظفر خان احسن، ص ۲۳.

۲. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ ه:؛ پادشاهنامه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ میخانه، ص ۸۵۵؛ مآثرالامرا، ج ۱، ص ۷۳۷، ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۱.

۳. اسلم خان، [دکتر] محمّد: ظفر خان احسن، ص ۲۳.

۴. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثرالامرا، ج ۱، ص ۷۳۷؛ ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۱.

۱۶۳۲ میلادی صوبه دار کشمیر گشت و از آنجا که آقسفال و دولتخواهی خواجه را از رکاب جدا ننموده، پسرش ظفر خان به نیابت پدر رخصت یافت<sup>۱</sup>؛ شاهنواز خان دربارهٔ ابوالحسن می‌گوید که او مردی راست، درست کارگزار بود و به دیانت خدمات مرجوعه به تقدیم رسانید ولی به ترش‌رویی و درشت‌خویی اتصاف داشت<sup>۲</sup>.

عبدالحمید در پادشاه‌نامه می‌نویسد:

”چون خواجه ابوالحسن را در بندگی و هواخواهی و اعتماد به کبرسن رسیده بود عارضهٔ جسمانی روی نمود، شهنشاه بنده‌نواز از روی عاطفیت و عنایت به رسم عاطفت که طریقهٔ انیقهٔ نبویست پرداخته، منزل او را به نور منور ساختند. خواجه بعد ادای لوازم عبودیت و انکسار صد قطعه زربفت و غیره به طریق پا انداز و دو فیل و ده هزار اشرفی به سیل پیشکش به نظر کیمیا اثر درآورد“<sup>۳</sup>.

خواجه ابوالحسن در سال ششم جلوس شاهجهان، نوزدهم رمضان سال ۱۰۴۲ هجری/ ۱۶۳۳ میلادی در سن هفتاد سالگی ودیعت حیات سپرد. ابوطالب کلیم ملک‌الشعرای وقت مادهٔ تاریخ فوتش را چنین نوشته است:

با امیرالمؤمنین محشور باد<sup>۴</sup>  
(۱۰۴۲ هجری)

تذکره‌نویسان و مورخان دربارهٔ محل درگذشت خواجه ابوالحسن هیچ اطلاع ندادند ولی این خبر مذکور است که او در لاهور در محله‌ای به نام مغلوبه دفن شده است<sup>۵</sup>.

۱. حسن کهویهایمی. پیر غلام حسن: تاریخ حسن، ج ۲، ص ۴۹۹؛ میخانه، ص ۸۲۹؛ مآثر الامراء، ج ۱، ص ۷۳۹. ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸، ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۱.
۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامراء، ج ۱، ص ۷۳۹، ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۳.
۳. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ هـ): پادشاه‌نامه، ج ۱، ص ۴۴۹.
۴. علایی قزوینی، مولوی عبدالنبی فخرالزمانی: میخانه، ص ۸۲۹ و ۸۵۵؛ مآثر الامراء، ج ۱، ص ۷۳۹، ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۳، ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۳۰.
۵. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامراء، ج ۲، ص ۷۶۰، ترجمه انگلیسی، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۷؛ ظفر خان احسن، ص ۶۱.



”چون خواجه ابوالحسن در سلک بندگان حق‌گزار و اخلاص‌شعار بود و کارهای نیک در دوران مأموریت خود انجام داده بود بنابراین شاهجهان بر فوت او تأسف بسیار نموده و بر بازماندگان آن مرحوم لطف بی‌نهایت فرمودند“<sup>۱</sup>.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. آذر بیگدلی، حاجی لطف علی بیگ: آتشکده، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، جلد اول ۱۳۳۶ ه.ش.
۲. آرزو گویاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌التفایس، به کوشش دکتر زیب‌النساء علی خان (سلطان علی)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد (پاکستان)، چاپ اول تیرماه ۱۳۸۳ ه.ش / جمادی‌الاول ۱۴۲۵ ه.ژوئنه ۲۲۰۴ م.
۳. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانه‌عاصره (تألیف: ۱۱۷۶/۳-۱۷۱۲ م)، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۷۸۱ م.
۴. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: مآثرالکرام، لاهور، ۱۹۱۳ م.
۵. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ ه): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، شماره ۲۰۰۶۶۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه دهلی، دهلی.
۶. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ ه): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، شماره Or.175، کتابخانه موزه بریتانیا، لندن.
۷. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۵۳۵ شمسی.
۸. حسن کهویهامی، پیر غلام حسن: تاریخ حسن، بخش تحقیق و نشریات، دولت جامتو و کشمیر، سری‌نگر، ژانویه ۱۹۵۴ م، ج ۲.

۱. عبدالحمید لاهوری، ملأ عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ ه): یادشامنامه، ج ۱، ص ۷۴.

۹. حسینی سنہلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکرہ حسینی (تألیف: ۱۱۶۳ ھ/ ۱۷۵۰ م)، لکھنؤ، ۱۹۱۲ ہجری.
۱۰. خلیل بنارسی، امین الدولہ علی ابراہیم خان (م: ۱۳۱۷ ھ): صحف ابراہیم، بخش معاصرین، خدا بخش، پتنا.
۱۱. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینہ خوشگو، بہ اہتمام سید شاہ محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسلہ انتشارات ادارہ تحقیقات عربی و فارسی پتنا، مارس ۱۹۵۹ م.
۱۲. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل: کلمات الشعراء، مرتبہ محمد حسین محوی لکھنوی، دانشگاه مدراس، ۱۹۵۱ م.
۱۳. شبلی نعمانی، شمس العلماء محمد شبلی: شعر العجم (اردو)، اعظم گره، ۱۹۵۶ م.
۱۴. صباح الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریہ، اعظم گره، ۱۹۹۱ م.
۱۵. طاہر نصرآبادی اصفہانی، میرزا محمد طاہر: تذکرہ نصرآبادی، تہران، ۱۳۱۷ ھ ش.
۱۶. ظہور الحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، جید برقی پریس، دہلی، ۱۳۵۳ ھ/ ۱۹۳۴ م.
۱۷. عاشقی عظیم آبادی، حسین قلی خان (ت: ۱۱۹۴ ھ): نشر عشق، اصغر جانفدا، نشریات دانش، تاجیکستان، ۸۸-۱۹۸۱ م.
۱۸. عبدالحمید لاہوری، ملا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ ھ): پادشاہنامہ، تصحیح کبیر الدین احمد و عبدالرحیم، کلکتہ، ۱۸۶۸ م، سہ جلد.
۱۹. عبدالرزاق اورنگ آبادی، صمصام الدولہ شاہنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی: مآثر الامرا، ایشیاٹک سوسائٹی، کلکتہ، ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۱ م، جلد اول، دوم.
۲۰. عبدالرزاق اورنگ آبادی، صمصام الدولہ شاہنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی: مآثر الامرا، ترجمہ اردو از پرفسور محمد ایوب قادری، مرکزی اردو بورڈ، لاہور، پاکستان، جلد اول ژونن ۱۹۶۸ م، جلد دوم آگوست ۱۹۶۹ م.
۲۱. علایی قزوینی، مولوی عبدالنبی فخرالزمانی: میخانہ، مصحح احمد گلچین معانی، انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا، تہران، ۱۳۴۰ ھ ش.
۲۲. غنی فریخ آبادی، محمد عبدالغنی (م: ۱۳۳۵ ھ): تذکرہ الشعراء غنی، مرتبہ محمد مقتدی خان شروانی، مطبع علیگرہ، ۱۹۱۶ م.

۲۳. قدرت گوپاموی، محمد قدرت اللہ (م: ۱۲۸۰ھ): نتایج الافکار (تألیف: ۱۲۵۸ھ/ ۱۸۴۲م)، چاپخانہ سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ ہجری.
۲۴. کنبوہ لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ھ): عمل صالح موسوم بہ شامجہان نامہ، حواشی [دکتر] غلام یزدانی، تصحیح دکتر وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاہور، جلد اول ژانویہ ۱۹۶۷م، جلد دوم مارس ۱۹۶۷م، جلد سوم ۱۹۷۲م.
۲۵. لودی ہروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: مرآت الخیال، بمبئی، ۱۳۲۴ ہجری.
۲۶. مبتلائی مشہدی، مردان علی خان: منتخب الاشعار (تألیف: ۱۱۶۱ھ)، ترتیب و تلخیص [دکتر] محمد اسلم خان، اندوپرشین سوسائٹی، دہلی، ۱۹۷۵م.
۲۷. نواب قنوجی بخارایی، امیرالملک سید محمد صدیق: شمع انجمن، بہ اہتمام محمد عبدالمجید خان، مطبع شاہجہانی، بہوپال، ۱۲۹۳/۱۸۹۶ھ م.
۲۸. والہ داغستانی، علی قلی خان (م: ۱۱۷۰ھ): ریاض الشعرا (تألیف: ۱۱۶۱ھ/۱۷۴۸م)، مقدمہ و تصحیح و ترتیب پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا رامپور (ہند)، ۱۳۸۰ھ ش/۲۰۰۱م.
۲۹. ہاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرائب (تألیف: ۱۲۱۸ھ/۱۸۰۳م)، مرکز تحقیقات فارسی، ایران و پاکستان، ۱۹۹۲م.
30. Beale, Thomas William: *An Oriental Biographical Dictionary*, London, 1894, Kraud Reprint Corporation, New York, 1965.
31. Begley, W.E. and Z. A. Desai: *The Shahjahan Nama*, Oxford University Press, Delhi, 1990.
32. Hadi, Prof. Nabi: *Dictionoary of Indo-Persian Literature*, Indira Gandhi National Centre for the Arts, Abhinav Publications, New Delhi, 1995.
33. Marshall, D.N.: *Mughals in India*, Mansell Publishing Limited, London and New York, 1967.
34. Saksena, Banarsi Prasad: *History of Shahjahan of Dihli*, Central Book Depot, Allahabad, 1958.
35. Storey, C.A.: *Persian Literature, A Bio-Bibliographical Survey*, The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, Vol. I, Part-I, 1970 & Vol. II, Part-I, 1972.

36. Vicaji, D.B. Taraporevala and D.N. Marshall: *Mughal Bibliography of India*, The New Book Co. Pvt. Ltd., Bombay, 1962.



پرو. شہادہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی